

جلوه‌های سخنوری در پنج‌گنج نظامی

دکتر محمدحسن حائری^۱، عارفه یوسفیان^۲

چکیده

بازتاب سخن و اهمیت آن، از آغاز تا کنون در آثار شاعران و نویسندگان، شایسته تأمل است. در این میان نظامی گنجوی، شاعر داستان‌پرداز قرن ششم هجری، در منظومه‌های پنج‌گانه خویش به سخن، شعر و شاعری با دیدی انتقادی نگریسته؛ هرچند آراء و نظریات او به صورت پراکنده در اشعارش جلوه‌گر شده است لیکن می‌توان با گردآوری آن ابیات به ژرفای بنیاد فکری او درباره ماهیت سخن پی برد. در این جستار سعی شده است با آوردن مقدماتی در موضوع سخن و معرفی اجمالی سخن‌سرای گنجه و اسلوب شعر او، دیدگاه وی در پیوند با ابعاد گسترده سخن، با ذکر شواهدی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: پنج‌گنج، سخن، شعر و شاعری، نظامی

۱. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی تهران

۲. دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

تاریخ وصول: ۹۰/۱۰/۸

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۱۷

مقدمه

در مورد ارزش سخن در سوره محمد آمده است: «وَلِتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» افراد را در سخن و روش گفتارشان شناسید (محمد / ۳۲). حضرت علی (ع) نیز در این باب فرموده‌اند: «تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»: سخن گویند تا شناخته شوید که آدمی زیر زبانش نهان است (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: ۳۹۲)؛ سخن عزیزترین موهبت خداوند به انسان است: «هُوَ أَفْضَلُ مِنْ سَائِرِ الْحَيَوَانَاتِ لِاخْتِصَاصِهِ بِالْجُودِ وَ تِلْكَ الْجُودَةُ وَ هِيَ قُوَّةُ النَّطْقِ، فَإِنَّ هَذَا الْقَوَى الَّتِي أَنَا مِنْهَا اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ...»: انسان برتری دارد به دیگر حیوانات به واسطه ویژگی او به نیکویی و آن قدرت سخن‌گویی است. به درستی که این نیرو ارجح‌مندترین توانایی‌هاست که خداوند به انسان عطا فرموده... (عامری نیشابوری، ۱۳۳۶: ۶۹). سخن از آسمان آمد و در عظمت آن همین بس که «در آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود» (انجیل یوحنا، ۱: ۱).

سخن مفسر ما فی الضمیر و منعکس‌کننده احساسات و ادراکات بشری است، اگر سخن به فصاحت و بلاغت مزین گردد، در آن صورت است که می‌توان به شیواترین و رساترین وجه ممکن مقاصد خود را به دیگران فهماند. سخن در ادبیات فارسی انعکاس وسیعی دارد و شاعران و نویسندگان با استفاده از تشبیهات و استعارات مختلفی آن را توصیف کرده‌اند:

"رودکی" تحسین و ستایش مردمان سراسر گیتی را تنها به زمانی منوط می‌داند که گهر سخن از دهانش بریزد:

«چو دُر پاش گردد به معنی زبانم رسد مرحبا از زمین و زمانم»
(رودکی، ۱۳۶۶: ۵۰۵)

جلوه‌های سخنوری در پنج‌گنج نظامی • دکتر محمدحسن حائری، عارفه یوسفیان • صص ۱۱-۳۷ □ ۱۳

فرّخی سیستانی مدعی است که سخنش همانند یک پاره حریر نرم است، او با نازک‌بینی از شعر خود، شعری که از ضمیر و روان و دل و اندیشه‌اش مایه گرفته، سخن گفته است:

«با کاروان حلّه برافتم ز سیستان با حلّه‌ای تنیده ز دل بافته ز جان
با حلّه‌ای بریشم ترکیب او سخن با حلّه‌ای نگارگر نقش او زبان
هر تار او به رنج برآورده از ضمیر هر بود او به جهد، جدا کرده از روان...
این حلّه نیست بافته ز جنس حله‌ها این را تواز قیاس دگر حلّه‌ها بدان»
(فرّخی سیستانی، ۱۳۸۸: ۳۲۹)

در مقدمه شاهنامه ابومنصوری آمده است: «... تا جهان بود مردم گرد دانش گشته‌اند و سخن را بزرگ داشته و نیکوترین یادگاری سخن دانسته‌اند...» (قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۰).
فردوسی نیز می‌گوید:

«نمیرم از این پس که من زنده‌ام که تخم سخن را پراکنده‌ام»
(فردوسی، ۱۳۸۵: ج ۹: ۲۳۰)

و در جای دیگر صراحتاً اعلام می‌دارد که کاخ نظمی را که بنا نهاده از دست تطاول باد و باران در امان است:

«پی افکندم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند»
(همان، ج ۵: ۲۳۸)

ناصرخسرو قبادیانی نیز از جمله شاعرانی است که به سخن ارج می‌نهد؛ «ناصر برای سخن وظیفه و رسالتی قائل بوده. بدیهی است که مراد وی سخنی است پرمغز و نکته‌آموز و حکمت‌آمیز نه هر سخن دفتری و گفته رسوا... ناصر دُرّ قیمتی سخن را سخت قدر می‌داند منتهی چون وی مردی مذهبی است سخنی را ارج‌مند می‌شمارد کز دین بود و جز آن را پوچ و بیهوده می‌انگارد» (یوسفی، ۱۳۸۶: ج ۱: ۲۴۰-۲۴۱).

«سخن در ره دین خردمند را سوی سعد رهبرتر از مشتری است

گلی جز سخن دید هرگز کسی که بی آب و بی نم همیشه طری است»
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۱۰)

آنچه درخور بیان است عدم توجه به نقد سخن و شعر و شاعری در آثار کلاسیک ادب فارسی به خصوص تا اواسط قرن پنجم هجری است. زرین کوب در کتاب "نقد ادبی" در شعر شاعران عصر سامانی و غزنوی تنها به چند نمونه انگشت‌شمار در این زمینه اشاره کرده و نمونه‌هایی اندک از شاعرانی چون رودکی، فرّخی، منوچهری و کسایی را ارائه کرده است، از جمله در مورد رودکی می‌گوید که او بیش‌تر به آسانی معنی و خوبی لفظ در شعر معتقد است و این مسئله را در شعرش نیز منعکس کرده: اینک مدحی چنان‌که طاقت من بود / لفظ هم خوب و هم به معنی آسان (رک: زرین کوب، ۱۳۳۸: ۳۸۲-۳۸۵).

با روی کار آمدن سلاجقه و توجه آن‌ها به شعر و ادب، کتاب‌هایی نظیر "چهارمقاله" نظامی عروضی، "قابوس‌نامه" عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، "المعجم" شمس قیس رازی و "حدائق‌السحر" رشید و طواط تألیف شد. مؤلفان این کتاب‌ها در آثارشان نسبت به سخن نظریات جامع‌تری داشتند. از آن جمله عنصرالمعالی در قابوس‌نامه سخن را به چهار نوع تقسیم کرد: ۱. سخنی که ناگفتنی و نادانستنی است؛ و آن سخنی است که دین را زیان دارد؛ ۲. آن‌که گفتنی است و نادانستنی؛ و آن سخنی است که در کتاب خدای تعالی و در اخبار رسول (ص) بود؛ ۳. آن‌که هم گفتنی است و هم دانستنی است؛ و آن سخنی بود که صلاح دین و دنیا در آن بود؛ ۴. آن‌که دانستنی است و ناگفتنی؛ و آن زمانی است که عیب محتشم یا دوستی را ببینی و در گفتن آن، یا آزار دوست حاصل شود یا بیم شوریدن غوغا (رک: عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۴۴).

از میان شاعران، نظامی گنجوی در مورد سخن و سخن‌شناسی بحث و بررسی جامع‌تری کرده و در لابه‌لای اشعارش توجه به این موضوع را پیش چشم داشته است.

الف) نظامی و شعرش

"حکیم جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف نظامی گنجه‌ای" شاعر داستان‌پرداز و مثنوی‌سرای بزرگ فارسی در گنجه متولد شد، تاریخ ولادت او معلوم نیست لیکن با دقت در بعضی اشعار او می‌توان آن را نزدیک به سال ۵۳۰ هجری دانست (رک. صفا، ۱۳۳۲. ج ۲: ۸۰۲). خاندان نظامی همه از اهل فضل و هنر بودند. او از سنین کودکی به تحصیل علوم پرداخت به طوری که از سخنانش برمی‌آید، در رشته‌های علمی متداول دستی داشت و بعد از فراغت از تحصیل قلم به دست گرفت و بنای سرودن شعر را گذاشت (رک. شبلی نعمانی، ۱۳۶۳. ج ۲: ۲۲۷-۲۲۸). دوره‌ای که نظامی در آن می‌زیسته «مقارن است با تلاش حکومت مرکزی و بزرگ سلجوقیان و آغاز نبرد و قدرت میان سلسله‌های کوچک و بزرگ و امیران و اتابکان در نواحی گوناگون ایران» (ثروت، ۱۳۷۰: ۱۳). نظامی به اصول اخلاقی و دینی پای‌بند بوده و در منظومه‌هایش نیز آن‌ها را منعکس کرده است. وی در عین حال که در ابتدای منظومه‌هایش به ستایش و مدح پادشاهان پرداخته از انتقاد و سرزنش آن‌ها ابایی نداشته و در جاهای مختلفی یا به صورت مستقیم و یا با طرح یک حکایت و داستان به پادشاهان و ظلم و ستمشان تاخته است. با این اوصاف بدیهی است که نظامی زندگی را در عزلت و گوشه‌نشینی می‌گذراند و در کاخ‌های امیران و پادشاهان ملازم آستان نبود؛ پادشاهان او را حرمت می‌کردند و در او به چشم بزرگی می‌دیدند تا آن‌جا که شاه آخستان به خط خود از شروان بدو نامه می‌فرستاد و از او می‌خواست تا قصه لیلی و مجنون را نظم کند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۲۰۰).

اگر نظامی در ابتدای منظومه‌هایش به عنوان ستایش‌گر شاهان ظاهر می‌شود، دلیلی بر درباری بودن او نیست. بی تردید «اگر آن تقدیم نامچه نبود شاعر از حداقل قوت لایموت محروم بود و آن کتاب‌ها نیز نمی‌توانست محفوظ بماند حتی رونوشت یک کتاب نیز

۱۶ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

بایستی با سفارش صاحب قدرت و مکنتی صورت می‌گرفت» (ذکاوتهی قراگزلو، ۱۳۶۸: ۲۶).
نظامی با کمک ابزارهای علم بیان هم‌چون تشبیه و استعاره سعی کرده تا به جای سخن گفتن، بیش‌تر نقاشی و تصویرگری کند به طوری که خواننده، گفته‌های او را مانند یک تابلوی ذهنی در نظر می‌آورد. حمیدیان شعر نظامی را بیش‌تر صورت‌گرا می‌داند و معتقد است که بیان نظامی برتر از اندیشه‌اوست. وی تنوع‌طلبی، گونه‌گونی مطالب، طراحي دقیق توصیفات، استفاده از اصطلاحات علوم گوناگون، اطناب و مبالغه در توصیف را از ویژگی‌های مهم شعر نظامی می‌داند (رک. حمیدیان، ۱۳۸۸: ۴۵-۷۹).

ب) سخن در شعر نظامی

همان‌طور که قبلاً ذکر شد سخن در شعر شاعر گنجه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اهمیت این بحث، لزوم تقسیم‌بندی را فرایاد می‌آورد.

ب - ۱) نوآوری

یکی از مباحثی که در آغاز مورد توجه شاعران و ادیبان بوده است بحث نوآوری در شعر و نقطه مقابل آن بیزاری از سخنی است که رنگ انتقال و تقلید دارد. «معنی که مسبوق باشد غالباً موجب نفرت یا کسالت طبع خواننده شعر آشنا می‌شود و تأثیری در نفوس نمی‌تواند داشت، شوق عامه به مضامین تازه و اظهار ملال از حرف‌های مکرر، عامل عمده است در جست و جوی معانی بکر و تازه» (زرین‌کوب، ۱۳۵۶: ۱۲۰). فرشیدورد در کتاب «درباره ادبیات و نقد ادبی» می‌گوید: «من معتقدم که شعر و هنر بدون نوآوری و ابداع شعر و هنر نیست و من شعری را که نو نباشد شعر نمی‌شمارم» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۲۳۷).

به طور کلی بنیاد شعر و هنر بر ابداع و نوآوری است و تکرار و تقلید، دشمنان بی‌چون

جلوه‌های سخنوری در پنج‌گنج نظامی • دکتر محمدحسن حائری، عارفه یوسفیان • صص ۱۱-۳۷ □ ۱۷

و چرای آن هستند و سبب کاهش رسایی و تقلیل زیبایی اثر هنری می‌گردند. عنصرالمعالی از فرزندش، گیلان‌شاه می‌خواهد که مقلد نباشد و هر چیزی که می‌گوید از طبع و قریحهٔ خودش باشد و گرد سخن دیگران نگردد: «هر چه گویی از جعبهٔ خویش گوی، گرد سخن مردمان مگرد که آن‌گه طبع تو گشاده نشود و میدان طبع تو فراخ نگردد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۱۹۱). نظامی نیز بر این نکته تأکید می‌ورزد و مدعی است که هر چه سروده است از ذهن و طبع خلاقش سرچشمه گرفته و "عاریت کس نپذیرفته" است:

«عاریت کس نپذیرفته‌ام آنچه دلم گفت بگو گفته‌ام
شعبده‌ای تازه برانگیختم هیکلی از قالب نو ریختم»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۷)

نظامی خطاب به ممدوح می‌گوید شیوه‌ای که من در سخن و سخنوری آورده‌ام غریب و شگفت است و مانند چراغ، نور و روشنایی خود را به عاریت نگرفته هر چه هست بکر است و دست نخورده:

«شیوه غریب است مشو نامجیب گر بنوازش نباشد غریب
کاین سخن رسته پر از نقش باغ عاریت‌افروز نشد چون چراغ»
(همان)

«مخزن‌الاسرار که زهد و حکمت را در قالب مثنوی ریخته نه به لحاظ محتوا تازه و غریب است و نه به لحاظ فرم و قالب. وزن و قالب آن، که ابتکار نظامی نیست، محتوا و درون‌مایهٔ آن هم به اقرار خود نظامی به پیروی از حدیقهٔ سنایی به شعر کشیده شده است» (درگاهی، ۱۳۷۷: ۱۸۲). در واقع توصیفات که نظامی در مورد سخن و شعرش بر زبان می‌آورد بیش‌تر با سایر منظومه‌هایش چون خسرو و شیرین و لیلی و مجنون انطباق دارد نه با مخزن‌الاسرار. از جمله در خسرو و شیرین می‌گوید:

«ولی آن کز معانی با نصیب است بداند کاین سخن طرزی غریب است»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۳۰۶)

نظامی برای سخنان کهن و تقلیدی ارزشی قائل نیست، باید توجه داشت که در روزگار او یعنی قرن ششم «دعوای بین نو و کهن بین ادبا و شعرا مطرح بود بدین معنی که شعر سبک خراسانی در حال افول و سبک عراقی در حال طلوع بود و شعرای اژان و شروان نیز سبکی نو در میانه آن دو سبک داشتند» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۸).

«کهن‌کاران سخن پاکیزه گفتند سخن بگذار، مروارید سفتند
سخن‌های کهن، زالی مطر است وگر زال زر است، انگار عنقا است
درنگ روزگار و گونه گرد کند رخسار مروارید را زرد
نگویم زرّ پیشین نو نیرزد چو دقیانوس گفتی جو نیرزد»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۳۰۵)

این‌گونه است که خود اذعان می‌دارد که برای زیبایی شعر، معنی غریب و آوردن مضمون‌های باریک ضروری است، در این صورت می‌توان سخن را به میزان ذوق فرهیختگان سنجید.

«به که سخن دیرپسند آوری تا سخن از دست بلند آوری»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۲۰)

ب - ۲) فضیلت سخن

در نظر نظامی اولین آفریده‌ای که از عالم غیب و خلوت به جلوت درآمد و آشکار شد، سخن است. سخن بود که باعث شد جان در پیکر خاکی قرار بگیرد. سخن آن‌چنان مقامش والاست که بدون آن، عالم آوازه‌ای نداشت، به منزله جان است و جسم و در برابر آن ارزشی ندارد، آن‌چنان دارای منزلت است که هر اندیشه‌ای که به ذهن خطور می‌کند به آن مربوط است و حیات انسان به آن وابسته، در واقع پیام‌رسان اندیشه‌ها کبوتر سخن است:

«جنبش اوّل که قلم برگرفت حرف نخستین ز سخن درگرفت
پرده اوّل چو برانداختند جلوت اوّل به سخن ساختند

جلوه‌های سخنوری در پنج‌گنج نظامی • دکتر محمدحسن حائری، عارفه یوسفیان • صص ۱۱-۳۷ □ ۱۹

تا سخن آوازه دل درنهداد
چون قلم آمد شدن آغاز کرد
بی سخن آوازه عالم نبود
در لغت عشق سخن جان ماست
جان تن آزاده به گل درنهداد
چشم جهان را به سخن باز کرد
این همه گفتند و سخن کم نبود
ما سخنیم، این طلل ایوان ماست
خط هر اندیشه که پیوسته‌اند
بر پر مرغان سخن بسته‌اند»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۹)

سخن ارزش معنوی دارد و آن را با مادیات نمی‌توان سنجید:

«کان سخن ما و زر خویش داشت
کز سخن تازه و زر کهن
سیم سخن زن که درم خاک اوست
زر چه سگ است؟ آهوی فتراک اوست»
هر دو به صراف سخن پیش داشت
گوی چه به؟ گفت: سخن به، سخن
(همان)

نظامی در هفت‌پیکر، سخن را بهترین آفریده خدا می‌داند و معتقد است که تنها چیزی که از انسان باقی می‌ماند سخن است:

«آنچه او هم نو است و هم کهن است
ز آفرینش نژاد مادر کن
تا نگیوی سخن‌وران مردند
بنگر از هر چه آفرید خدای
سخت است و درین سخن، سخن است
هیچ فرزند خوب‌تر ز سخن
سرب به آب سخن فرو بردند...
تا ازو جز سخن چه ماند به جای؟
سخت است آن دگر همه باد است»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۴۶۵)

هر کس به فراخور درک و فهم خود از سخن برداشتی دارد. گاهی آن را نقش پرچم می‌کنند و گاهی آن را مکتوب می‌کنند. شاید سخن در نزد "پرستنده مشت‌ی خیال" ارزشی نداشته باشد ولی نظامی به ارزش سخن پی برده است تا بدان حد که آن را علتی برای ادامه زندگی می‌داند:

«تاجوران تاجورش خوانده‌اند وان دگران آن دگرش خوانده‌اند
گه به نوای علمش برکشند گه به نگار قلمش درکشند
گرچه سخن خود ننماید جمال پیش پرستنده‌ی مشتی خیال
ما که نظر بر سخن افکنده‌ایم مرده‌ی اویسیم و بدو زنده‌ایم»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۸)

نظامی در مقدمه‌ی خسرو و شیرین سخن را به منزله‌ی جان می‌داند، آن را به گوهری تشبیه می‌کند که به سختی می‌توان آن را به دست آورد:

«سخن جان است و جان داروی جان است مگو چون جان عزیز از بهر آن است
سخن گوهر شد و گوینده‌ی غواص به سختی در کف آید گوهر خاص»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۰۰)

ب - ۳) برتری سخن منظوم

شعر از اقسام هنر است به این معنی که صرف نظر از فایده‌ی عملی‌اش، ارزش آن ذاتی و درونی است و هدفی و رای بیان شعری ندارد. برخلاف نثر که هدفش انتقال دانش، معرفت، شرح وقایع و ثبت و ضبط آن‌هاست. الفاظ شعر علاوه بر تازگی و قدرت الهام‌بخش، بیش از الفاظ نثر، آهنگین و هماهنگ است (رک. غریب، ۱۳۷۸: ۱۱۱-۱۲۰). در کتاب تحسین و تقبیح ثعالبی آمده است: «التَّثْرُ يَتَطَايَرُ تَطَائِرُ الشَّرَرِ وَالنَّظْمُ بَقَاءُ النَّقْشِ فِي الْحَجَرِ، نثر مانند جرقه‌های آتش می‌جهد در حالی که نظم هم‌چون نقش بر سنگ پایدار می‌ماند» (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۴۸). نظامی نیز از آن گروه ادیبانی است که نظم را به نثر ترجیح می‌دهد و معتقد است که وقتی سخن عادی که از نظم و ترتیب هنری تهی است این همه ارزش دارد، کلام آهنگین که کلمات در آن بر اساس وزن و ترتیبی خاص در کنار هم قرار می‌گیرند، ارزشمند خواهد بود:

«چون که نسخه سخن سرسری هست بر گوهریان گوهری

نکته نگه‌دار ببین چون بود نکته که سنجیده و موزون بود؟»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۹)

ب - ۴) مقام سخن‌پروران

نگاه نظامی به شاعران، خاص است او مانند منتقدان و نظریه‌پردازان معتقد است که: «شاعر سازنده شعر است اما دست‌مایه شعرش تمام زندگی ادراکی اوست» (ولک، ۱۳۷۳: ۸۸). در نظر مردم پیشین شعر و موسیقی سرچشمه‌ای لاهوتی داشت. در وداها ذکر شده است که همه حرکات عالم بر اساس "چانداها" یعنی وزن‌های ثابت کلام خلق شده است و از این روست که حرکات عمده کاینات نظمی پایدار دارند (رک. آریان‌پور، ۱۳۲۴: ۴۲). در عقاید مردمان گذشته «شاعر اگر خدا نباشد برای خود نیمه‌خدایی است یا پیغمبری است» (همان). در اساطیر اسلامی آدم ابوالبشر را نخستین شاعر می‌دانند (رک. عوفی، ۱۳۳۵: ۱۸). نظامی سخن‌پروران و شاعران را بلبل عرش می‌داند که می‌توانند به مقامی برسند که به فرشتگان نزدیک شوند. وی بر این باور است که شاعران از دیگران برتر و از پیغمبران فروتر هستند و در حقیقت یک پله پایین‌تر از انبیاء قرار دارند، این دو گروه را مغز عالم و بقیه را پوست آن شمرده است:

| | |
|----------------------------|----------------------------------|
| «بلبل عرش‌اند سخن‌پروران | باز چه مانند به آن دیگران؟ |
| ز آتش فکرت چو پریشان شوند | با ملک از جمله خویشان شوند |
| پرده رازی که سخن‌پروری است | سایه‌ای از پرده پیغمبری است |
| پیش و پسی بست صف کبریا | پس شعرا آمد و پیش انبیا |
| این دو نظر محرم یک دوستند | این دو چو مغز، آن همه چون پوستند |
| هر رطبی کز سر این خوان بود | آن نه سخن، پاره‌ای از جان بود» |

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۹)

نظامی مرتبه‌ای رفیع و درجه‌ای منبع برای شاعران قائل است؛ آنان را امرای کلام

می‌خواند، هر خواسته و سرمایه‌ای را بجز هنر خداوندان سخن به یغما رفتنی می‌خواند. همان که پیامبر اکرم (ص) به "سحر حلالش" لقب داده: *إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لِسِحْرًا*، برخی از گونه‌های سخنوری سحر است (رک. رزمجو، ۱۳۶۶. ج ۱: ۸۲). از این روی بیان شعرا را سحر حلال و حکمت زبانشان را کلید قفل در گنج‌های اسرار خداوندی می‌پندارد گویی از این سخن گهربار پیامبر (ص) سود جسته است که می‌فرماید: *«إِنَّ لِلَّهِ كُنُوزًا تَحْتَ الْعَرْشِ مَفَاتِيحُهَا السَّنَةُ الشُّعْرَاءُ»*: خداوند را در زیر عرش گنجینه‌هایی است که کلیدهای آن زبان‌های شاعران است (رک. همان).

ب - ۵) انتقاد از شاعران مدّاح

نظامی شاعری مدّاح نیست و از این‌که سخن را در خدمت مدح و ستایش شاهان به خدمت بگیرد، بیزار است؛ معتقد است که مدّاحان رونق و ارزش سخن را از بین برده‌اند: *«چشمهٔ حکمت که سخن دانی است / آب شده زین دو سه یک نانی است / آن که درین پرده نوایش هست / خوش‌تر ازین حجره سرایش هست / با سر زانوی ولایت‌ستان / سر نهد بر سر هر آستان»* (نظامی، ۱۳۸۶: ۱۹)

در ادامه می‌گوید وقتی شاعران مدّاح و سخن‌آرا، سخن را که به منزلهٔ میوهٔ دل است و به اندازهٔ جان قیمت و ارزش دارد، در برابر نعمت‌های مادی بی‌ارزش می‌کنند دیگر آبرویی برای آن نمی‌ماند، حتی از آن‌ها به فلک شکایت می‌کند که کار سخن از دست شد و نزدیک است نابود شود:

«رای مرا این سخن از جای برد / کآب سخن را سخن‌آرای برد / میوهٔ دل را که به جانی دهند / کی بود آبی چو به نانی دهند؟ / ای فلک، از دست تو چون رسته‌اند / این گره‌هایی که کمر بسته‌اند؟»

جلوه‌های سخنوری در پنج‌گنج نظامی • دکتر محمدحسن حائری، عارفه یوسفیان • صص ۳۷-۱۱ □ ۲۳

کار شد از دست به انگشت پای این گره از کار سخن واگشای»
(همان: ۲۰)

نظامی سخن و شعر را مانند روز می‌داند که هر کس آن را در برابر زر از دست بدهد مانند این است که دُرّ شب‌افروز خود را بدهد و به جای آن سنگ بگیرد و در پایان نتیجه می‌گیرد که علت این که شاعران و سخنوران با همه‌والایی مقام، خوار شمرده می‌شوند، مزدوری تعدادی از آنهاست که با فرومایگی چشم به دست شاهان و قدرت‌مندان دوخته‌اند و سخن را به خاطر آنها آلوده می‌کنند، ولی آنها نیز پایان خوشی ندارند چرا که بازپسین لقمه‌ای که از ممدوح نصیبشان می‌شود شمشیر است:

«هر که به زر سگّه چون روز داد سنگ ستد دُرّ شب‌افروز داد
لاجرم این قوم که داناترند زیرترند، ارچه به بالاترند
آن که سرش زرکش سلطان کشید بازپسین لقمه ز آهن چشید»
(همان)

ب - ۶) شعر و شرع

در ادب قدیم مهم‌ترین مسأله‌ای که در نقد معنایی شعر مطرح بوده است، مسأله دینی یا غیردینی بودن شعر و به طور کلی نسبت شعر با شرع بوده است. «شعرای متأخر بر این عقیده بودند که شعر باید در توافق کامل با شریعت باشد و از موضوعات غیرشرعی تهی باشد، مخصوصاً با ظهور سنایی مسأله انطباق شعر و شرع به طور جدی وارد ادبیات شد و شعر فارسی قبل از او شعری بود غیردینی که مانند نقاشی‌های دیواری و موسیقی بیش‌تر در بارها محصور شده بود» (پورجوادی، ۱۳۷۴: ۴۶).

نظامی شاعری زاهد و گوشه‌نشین است. او بر تبعیت شعر از شرع تأکید دارد و پای‌بندی به شریعت را از ضروریات شاعری می‌داند، به بقیه اندرز می‌دهد که اول باید در پی شرع باشند و پس از آن به شعر روی بیاورند. در نظر او شعری که همراه با شرع باشد

سخنور را به ملک معانی رهنمون می‌کند و او را به مقامات بلند می‌رساند. او شاعران را امیران سخن می‌داند:

«تا نکند شرع تو را نامدار
شعر تو را سدره نشانی دهد
شعر تو از شرع بدان جا رسد
شعر برآرد به امیریت نام
نامزد شعر مشو زینهار
سلطنت ملک معانی دهد
کز کمرت سایه به جوزا رسد
کَالشُّعْرَاءُ أَمْرَاءُ الْكَلَامِ»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۲۰)

وی در ادامه می‌گوید:

«شعر به من صومعه بنیاد شد
زاهد و راهب سوی من تاختند
شاعری از مصطبه آزاد شد
خرقه و زَنّار در انداختند»
(همان: ۲۱)

نظامی شعر را ثمره خلوت‌های شبانه و گذراندن ریاضت‌های بسیار می‌داند، «از پی چنین سلوکی است که شعر، شاعر را و شاعر، شعر را می‌سازد و این دو با وجود هم نیازمند هیچ‌کس در این جهان نیستند» (محبّتی، ۱۳۸۸: ج ۲: ۷۱۸). او بر این باور است که پس از شب‌زنده‌داری‌های طاقت‌فرسا توانسته به قول خودش از "گره نه فلک" رها شود و بر سر دل و تعلّقات آن پای بنهد و هم‌چون یوسفی از چاه بیرون بیاید:

«روزی ازین مصر زلیخاه پناه
یوسفی کرد و برون شد ز چاه»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۲۴)

حالات روحانی که در این خلوت‌ها به دست آورده است آن قدر او را تحت تأثیر قرار داده که معتقد است شبی به خوشی شب‌های خلوت نداشته است:

«جز به چنان شب طربم خوش نبود
تا شبخوش کرد، شبم خوش نبود
زان همه شب یارب یارب کنم
بوکه شبی جلوۀ آن شب کنم»
(همان: ۳۰)

ب - ۷) وسعت میدان سخنوری

میدان سخن و هنر‌نمایی شاعر باید وسیع باشد تا هنرمند دچار تنگنا نشود. نظامی برای سرودن لیلی و مجنون در ابتدا از سرودن، سرباز می‌زند و دلیل آن را تنگ بودن میدان سخن، بیان می‌کند چرا که داستان لیلی و مجنون که در صحراهای گرم و خشک عربستان روی داده بود و مانع از جولان طبع شاعرانه او در میدان‌های فراخ و فضایی سرشار از رود و سرود و می و شادی می‌شد؛ ولی پس از اصرار پسرش و به منظور رعایت حال ممدوح، حاضر به سرودن آن می‌شود:

«دهلیز فسانه چون بود تنگ گردد سخن از شد آمدن تنگ
میدان سخن فراخ باید تا طبع سواریی نماید...
افزار سخن نشاط و ناز است زین هر دو سخن بهانه ساز است
بر شیفتگی و بند و زنجیر باشد سخن برهنه دل‌گیر»
(همان، ۱۳۸۶: ۳۲۹)

ب - ۸) وحی و شعر

بسیاری از شاعران سرچشمه‌های شعر خود را در غیب و عالم ماوراء نشان داده‌اند، «در این نگاه وحی و شعر خاستگاهی مشترک دارند و ذاتاً یکی هستند، یعنی همان مراتبی که پیغمبران در درک وحی دارند، شاعر در دریافت شعر دارد اما از نظر تقدّم، وحی مقدّم بر شعر است چون شعر در حیطه‌هایی وارد می‌شود که وحی وارد نمی‌شود، از جمله مدح، شراب و عشق‌های صرفاً مجازی» (محبّتی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۷۱۴). نظامی شعر را به هاتف غیبی و سروش نسبت می‌دهد، اگرچه در شرف‌نامه از زادگاه و سرمنشأ سخن می‌پرسد و نسبت به آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کند:

«بگو ای سخن‌کیمیای تو چیست؟ عیار تو را کیمیا ساز چیست؟
که چندین نگار از تو بر ساختند هنوز از تو حرفی نپرداختند

اگر خانه خیزی قرارت کجاست؟ و از در درآیی دیارت کجاست؟
ز ما سر بر آری و با ما نه‌ای نمایی به ما نقش و پیدانه‌ای
عمل‌خانه دل به فرمان توس زبان خود عمل‌دار دیوان توس
(همان، ۱۳۸۶: ۷۳۵)

اما در جاهای دیگر خضر و هاتف غیبی را راهنمای خود در سرودن شعر می‌داند:
«دل هر که را کو سخن‌گستر است سروش سراینده یاری‌گر است
ازین پیش‌تر کان سخن‌های نغز بر آوردی اندیشه از خون مغز
سراینده‌ای داشتم در نهفت که با من سخن‌های پوشیده گفت»
(همان، ۱۳۸۶: ۸۷۴)

ب - ۹) بهترین شعر کدام است؟

برخی گمان می‌کنند هدف شعر، حقیقت و راست‌گویی است اما بهتر است بگوییم شعر هنر است و هدف هنر و کمال شعر، زیبایی آن است. بنابراین در شعر، زیبایی لفظ و معنی و وزن مطرح است و راه صدق و حقیقت‌جویی و لزوم معیارهای اخلاقی با هدف شعر هماهنگ نیست. دعبل در کتاب شعر می‌گوید: «هر که دروغ گوید مردم او را مکروه و دشمن دارند و گویند کذاب است، الا شاعر را که او دروغ گوید و دروغ او در شعر نیکو شمارند و از او احتمال کنند و او را به آن عیب نکنند و احسنت گویند» (ثعالی، ۱۳۸۵: ۴۸). ویژگی شعر این است که می‌تواند معانی خرد را بزرگ جلوه دهد و معانی بزرگ را خرد، این مسئله به شاعر اجازه می‌دهد که هر دروغی را که می‌خواهد حقیقت و هر حقیقتی را دروغ جلوه دهد. آرایه‌های ادبی اسباب خیال‌انگیزی و اغراق‌آمیزی سخن را فراهم می‌سازد و غرابت مضمون بر کوشش ذهن خواننده می‌افزاید. نظامی که به طرز شگفت‌آوری دل‌بسته این مفاهیم است در آغاز اسکندرنامه می‌گوید: اگر بنای شاعری خود را بر گفتن حقیقت زندگی و داستان قهرمان منظومه خود "اسکندر" استوار سازم و از

جلوه‌های سخنوری در پنج‌گنج نظامی • دکتر محمدحسن حائری، عارفه یوسفیان • صص ۳۷-۱۱ □ ۲۷

آرایش‌های کلام در شعر خود سودی نجویم جز یک ورق محصول شاعری من نخواهد بود:

«گر آرایش نظم ازو کم کنم به کم‌مایه بیتش فراهم کنم
همه کرده شاه گیتی خرام در این یک ورق کاغذ آرم تمام»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۶۵۳)

نظامی به لزوم کاربرد صنایع ادبی در شعر واقف است و برای اثبات "احسن الشعر اکذبه" می‌سراید:

«در شعر مپیچ و در فن او چون اکذب اوست احسن او»
(همان، ۱۳۸۶: ۳۳۹)

او ذوق عالی ارزش هنری شعر را در آن می‌داند که از واقعیت فاصله بگیرد اما با حقیقت بیگانگی نکند.

ب - ۱۰) کمال‌جویی در شعر و شاعری

منتقدان معاصر می‌گویند: «تنها شعر است که با کمک ذخیره تمام‌نشده الفاظ زبان، تمام دنیای نامحدود معانی را می‌تواند بیان کند. از این‌روست که هنرمند در شعر بیش از سایر هنرها آزادی واقعی حس می‌کند. چیزی که در هیچ هنر دیگری به این اندازه دست‌یافتنی نیست» (زرین‌کوب، ۱۳۵۶: ۴۱). شاعر زاده طبع خویش را با دم سحرآمیز و رازآلودش می‌پروراند. برای او شعر محملی است که به مدد آن، شیفتگی و شکفتگی خود را عیان سازد. نظامی بر این باور است که شاعر باید مسیر تکامل را طی کند و نباید به هر چه که سرود و مقبول طبع افتاد، مغرور شود. شاعر باید مدام در حال تلاش و تکاپو باشد تا سخنش چون فلک، بلند و دست‌نیافتنی شود:

«هرچه در این پرده نشانت دهند گر نپسندی به از آنت دهند

سینه مکن گر گهر آری به دست بهتر از آن جوی که در سینه هست»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۲۱)

ب - ۱۱) سخن و خرد

توأمانی گفتار با اندیشه، موضوعی است که از آغاز مطمح نظر شاعران بوده است، عقل و خرد یکی از بخش‌های شایسته و ارزش‌مند الهی است. کردگار انسان را به فضیلت شرف عقل از دیگر موجودات ممتاز نمود. شاعران سبک خراسانی به عقل بها می‌دادند و توجه آن‌ها به شعر بر پایه اصالت خرد استوار بود. از این‌رو مضامین شعری اغلب سخنوران این دوره هم‌چون رودکی، بوشکور بلخی، فردوسی و ناصر خسرو بر خردگرایی تکیه داشت. خرد در نظر فردوسی بزرگ، چنان ارج‌مند است که شاهنامه را با ستایش از خرد آغاز می‌کند:

«کنون تا چه داری بیار از خرد که گوش نیوشنده زو بر خورد
خرد بهتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد
خرد رهنمای و خرد دل‌کشای خرد دست گیرد به هر دو سرای...»
(فردوسی، ۱۳۸۵: ج ۱: ۱۳)

ناصر خسرو نیز از جمله شاعرانی است که به خرد بسیار اهمیت می‌دهد. «ناصر خسرو در کنار خرد تکیه دارد بر علم. منظور از علم به کار انداختن شعور است، آن البته مستلزم کسب یک سلسله آموخته‌هاست ولی از آن مهم‌تر به کار انداختن فکر است و چون این از طریق سخن به ابراز می‌آید به سخن نیز خیلی اهمیت می‌دهد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۱: ۳۱۴). نظامی می‌گوید باید خردمندان و از سر اندیشه سخن گفت و در غیر این صورت همان به که سخن نه گفته شود و نه نوشته شود:

«سخن کان از سر اندیشه ناید نوشتن را و گفتن را نشاید»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۰۰)

نظامی در پایان منظومه خسرو و شیرین خرد را شیخ‌الشیوخ توصیف می‌کند و به

خواننده نصیحت می‌کند که هر چیزی را که نمی‌دانی از او بپرس؛ سخنی که از قول پیر خرد نباشد سخن مورد قبولی نخواهد بود:

«خرد شیخ‌الشیوخ رای تو بس ازو پرس آنچه می‌پرسی نه از کس
سخن کز قول آن پیر کهن نیست بر پیران وبال است آن سخن نیست
خرد پای و طبیعت بند پای است نفس یک‌یک چو سوهان بندسای است»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۲۹۴)

ب - ۱۲) تأثیر سخن

«شاعر روابط و نمودهایی از رقت و جمال در جهان هستی کشف می‌کند و آن را چنان در نظم کلام می‌نشانند که دیگران از آوردن آن ناتوانند و چشم‌بسته و بی‌اختیار مجذوب تأثیر آن می‌گردند» (تجلیل، ۱۳۶۸: ۱۰۹). شعر نافذ و عمیق است و جان را به طرب می‌آورد، دل را تکان می‌دهد و طبع را تحریک می‌کند. شعر آن‌گاه که با دست قبول خاطر نوشته گردد با هیچ آبی شسته نمی‌شود. گاه کلام شاعران چنان اثرگذار است که درمان و شفایی بر دردهای مردمان است و نه تنها خاکیان بلکه افلاکیان را به شور و وجد می‌آورد. سخنی که از دل و جان برآید لاجرم بر دل می‌نشیند و دل‌پذیر است، شعری که از روی تکلف سروده شده باشد بر دل خواننده نمی‌نشیند و در او تأثیری را که باید نمی‌گذارد. «پذیرا سخن بود شد جای‌گیر سخن کز دل آید بود دل‌پذیر»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۶۴۷)

ب - ۱۳) باورپذیری سخن

گرچه آرایش‌های شعری که لازمه هنر است، نمی‌تواند نمایش‌گر حقیقت باشد، اما بهتر است مضامین انتخابی با ممکنات عالم مادی یک‌سو باشد چنان‌که عنصرالمعالی در باب سی و پنجم قابوس‌نامه، که به آیین و رسم شاعری اختصاص دارد به فرزندش سفارش می‌کند که: «بی‌صناعتی و ترتیبی شعر مگوی که شعر راست ناخوش بود، اگر

خواهی که سخن تو عالی نماید بیش تر مستعار گوی و استعارت بر ممکنات گوی»
(عنصر المعالی، ۱۳۸۵: ۱۸۹). نظامی نیز بر این عقیده است که سخن باید به گونه‌ای باشد که
بتوان آن را باور کرد:

«سخن را به اندازه‌ای دار پاس که باور توان کردنش در قیاس
سخن گر چو گوهر برآرد فروغ چو ناباور افتد، نماید دروغ
دروغی که مانده باشد به راست به از راستی کز درستی جداست»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۶۵۵)

ب - ۱۴) سخن و دانش

آگاهی از سایر علوم و داشتن معلوماتی بجز حیطه شعر و ادب، برای شاعر یک امتیاز
است. شمس قیس رازی در "المعجم" می‌گوید: «باید دانست که شاعر در جودت شعر
خویش به بیش تر علوم و آداب محتاج باشد و باید که مستطرف بود و از هر باب چیزی
داند تا اگر به ایراد معنی‌ای که فن او نباشد محتاج شود آوردن آن بر وی دشوار نشود و
چیزی نگوید که مردم استدلال کنند بدان که معنی ندانسته است» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۴:
۲۴۴). نظامی علاوه بر زبان عربی و فارسی به زبان‌های دیگر نیز آشنایی داشته و تاریخ
یهودی و پهلوی و نصرانی را خوانده است. وی در آثارش از اصطلاحات پزشکی، حکمت
طبیعی، نجوم و دین استفاده کرده است. همه این‌ها دال بر این است که بر این علوم احاطه
نسبی داشته است. وی در مورد آگاهی‌اش از علوم مختلف در خسرو و شیرین می‌گوید:

«منم دانسته در پرگار عالم به تصرف و به نحو اسرار عالم
همه زیج فلک جدول به جدول به اصطراب حکمت کرده‌ام حل
که پرسید از من، اسرار فلک را که معلومش نکردم یک به یک را؟
ز سر تا پای این دیرینه گلشن کنم گر گوش داری بر تو روشن»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۲۸۶)

جلوه‌های سخنوری در پنج‌گنج نظامی • دکتر محمدحسن حائری، عارفه یوسفیان • صص ۳۷-۱۱ □ ۳۱

وی می‌گوید: سخن را باید با دانش و آگاهی گفت، باید آن را سنجید و بر زبان آورد:
«سخن باید به دانش درج کردن چو زر سنجیدن، آن‌گه خرج کردن»
(همان: ۱۹۰)

ب - ۱۵) مناعت طبع شاعر

کالای هنر، خریداران خاص خود را دارد، «شاعر و هنرمند باید آنگاه میوه طبع خویش را عرضه کند که مشتاقی تشنه‌جان یا محتاجی جویان شعرش را جست و جو کنند و سخنش را با تمام وجود بخواهند» (مجتبی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۷۲۴). نظامی در اندرز و نصیحت به سخنوران و شاعران می‌گوید که هر سخنوری باید قدر و ارزش اثر هنری خود را بداند، آن را ارزان از دست ندهد و زمانی آن را عرضه کند که از او بخواهند:

«چون سخت شهد ارزان مکن شهد سخن را مگس افشان مکن
تا ندهندت مستان، گر وفاست تا ننیوشند مگو گر دعاست»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۲۰)

ب - ۱۶) برتری و مزیت کم‌گویی

شیوه درست سخن‌راندن رعایت اختصار و ایجاز و پرهیز از زیاده‌گویی است، پرگویی از نادانی است. نظامی هم بر این مطلب اتفاق نظر دارد:

«با این‌که سخن به لطف آب است کم‌گفتن هر سخن صواب است
آب ارچه همه زلال خیزد از خوردن پر ملال خیزد
کم‌گوی و گزیده‌گوی چون دُر تا ز اندک تو جهان شود پر
لاف از سخن چو دُر توان زد نه خشت بود که پرتوان زد»
(همان، ۱۳۸۶: ۳۴۰)

او در جای دیگر می‌گوید:

«سخن باید که با معیار باشد که پرگفتن خران را بار باشد»
(همان، ۱۳۸۶: ۲۴۶)

ب - ۱۷) به موقع سخن گفتن

«با خرابیات نشینان ز کرامات ملاف هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد»
(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۶۰)

«به هنگام خود گفت باید سخن که بی وقت بر ناورد نارین
خروسی که بی‌گه نوا برکشید سرش را پگه باز باید برید
زبان بندکن تا سر آری به سر زبان خشک به تا گلوگاه تر»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۷۰۰)

ب - ۱۸) پرهیز از سخن بیهوده

حضرت علی^(ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي الصُّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ» نیکو نیست خاموشی آن‌جا که سخن گفتن باید، چنان‌که نیکو نیست گفتن که نادانسته آید (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: ۱۸۲).

نظامی نیز بر این اصل تأکید می‌کند و سخن‌گزافه را قابل شنیدن نمی‌داند:

«به اندازه باید سخن گسترید گزافه سخن را نباید شنید
سخن کآن به ابرو درآرد گره اگر آفرین است ناگفته به»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۷۳۸)

ب - ۱۹) لزوم نرم سخن گفتن و پرهیز از درشتی کردن

«سخن تا توانی به آرم گوی که تا مستمع گردد آرم‌جوی
سخن گفتن نرم فرزنانگی است درشتی نمودن ز دیوانگی است
سخن را که گوینده بدگو بود نه نیکو بود، گرچه نیکو بود»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۹۴۰)

ب - ۲۰) سخن و ادب

ادب را از ریشه "دب" به معنی نوشتن دانسته‌اند، اما بعدها ادب معنی گسترده‌ای را در بر گرفته و به اخلاق، مواعظ و مؤلفات و صفات و خصایصی اطلاق شد که ناشی از حسن

جلوه‌های سخنوری در پنج‌گنج نظامی • دکتر محمدحسن حائری، عارفه یوسفیان • صص ۳۷-۱۱ □ ۳۳

خلق و صفا و تزکیه نفس و مستلزم ظرافت در گفتار و دانستن آیین مردم‌داری و رسوم معاشرت بوده است. کلامی مشتمل بر مضامین عالی اخلاقی و معنوی و آداب ظاهری و اجتماعی در رفتار و گفتار. نظامی معتقد است سخن باید با ادب همراه باشد و هر سخنی که از ادب بی‌بهره باشد باید بر آن قلم کشید:

«هر سخنی کز ادبش دوری است دست برو مال، که دستوری است
و آنچه نه از علم برآرد علم گر منم آن حرف، درو کش قلم»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۸۱)

ب - ۲۱) راست‌گویی در سخن و پرهیز از دروغ

هر چند در آنچه ذکر آن رفت، بر ثبات عقیده نظامی بر مبنای "احسن الشعر اکذبه" تأکید ورزیدیم، اما روشن است که در مورد مضامین دنیای پیرامون و در زندگی عادی نباید واقع‌گرایی و حقیقت‌طلبی را از دست داد. نظامی معتقد است که سخن راست را نباید پنهان کرد، راستی است که موجب رستگاری انسان می‌شود زیرا "در سخن راست زیان کس نکرد".

«راستی خویش نهان کس نکرد در سخن راست زیان کس نکرد
راستی آور، که شوی رستگار راستی از تو، ظفر از کردگار
گر سخن راست بود جمله دُر تلخ بود، تلخ، که الحق مُر
چون به سخن راستی آری به جای ناصر گفتار تو باشد خدای
طبع نظامی و دلش راستند کارش از این راستی آراستند»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۶۶)

ب - ۲۲) سخن و عمل

«دامنه سخن خیلی وسیع‌تر از عمل است، چه به مرز بی‌انتهای تخیل وصل می‌باشد، عمل در حد پای‌بندانه خاک و بر وفق قانون فیزیک حرکت می‌کند ولی با سخن تا هر جا

می‌شود رفت» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۸: ۲۵). تردیدی نیست که تلازم شگفت‌انگیز گفتار و کردار در کارها مفید خواهد بود. اهمیت این موضوع تا بدان جاست که در احادیث و روایات ائمه فضیلتی یافته است، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «إِذَا أَحْسَنْتَ الْقَوْلَ فَاحْسَنِ الْعَمَلَ لِتَجْمَعَ بِذَلِكَ بَيْنَ مَزِيَةِ اللِّسَانِ وَفَضِيلَةِ الْإِحْسَانِ، هرگاه سخن نیکوگفتی کردار را هم نیکو کن تا با این کار فزونی زبان و فضل به نیکی و احسان را با هم جمع کرده باشی» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۱۷۹). توجه نظامی به این مطلب که "به عمل کار برآید به سخندانی نیست" در اشعارش چشم‌گیر است، او گفتار را هم‌سنگ کردار می‌داند و این دو را در سروده‌هایش ارج می‌نهد. در پایان "حکایت انوشیروان با وزیر خود" می‌گوید:

«عذر میاور، نه حیل خواستند این سخن است، از تو عمل خواستند
گر به سخن کار میسر شدی کار نظامی به فلک بر شدی»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۰۰۷-۱۰۰۸)

نتیجه

سخن از موضوعات مهم در ادبیات محسوب می‌شود که از دیرباز به اهمیت و لزوم پرداختن به آن توجه بسیار شده است. در میان آثار کلاسیک ادب پارسی، پنج‌گنج نظامی بر این مطلب تأکید فراوان دارد و بیش‌ترین اظهار نظرهای نظامی را در این حیطه در دفتر اول آن یعنی مخزن‌الاسرار می‌توان دید. بایدها و نبایدهای بسیاری در آثار جاودانه نظامی در باب سخن و شعر و شاعری آمده که در بردارنده آراء او در این زمینه است. از جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد:

۱. ابداع و نوآوری و روی‌گردانی از تکرار و تقلید، از امتیازات سخن‌ساخته و از خصوصیات شاعر هنرمند است.

۲. شعر به منزله یک هنر است و بنابراین بر نثر ترجیح و برتری دارد.

جلوه‌های سخنوری در پنج‌گنج نظامی • دکتر محمدحسن حائری، عارفه یوسفیان • صص ۱۱-۳۷ □ ۳۵

۳. سخن‌پروران که سازندگان شعر هستند دارای مقامی والا هستند.
 ۴. شرح و بسط نظریه "احسن الشعر اکذبه" در دید نظامی یک اصل است که البته به بخش هنری شعر مرتبط است.
 ۵. تأثیر سخن در نفوس به منزله نوعی سحر و جادو است.
 ۶. سرچشمه‌های شعر و سخن از ماوراء و غیب بر شاعر وحی می‌شود.
 ۷. سخن باید آمیخته با خرد و دانش باشد.
- اگر چه هستند شاعرانی که قبل از نظامی یا هم‌عصر او، این مسأله را مدّ نظر داشته‌اند، ولی از حیث کمیّت و کیفیّت با نظامی قابل مقایسه نیستند. نظریّات نظامی در این خصوص هم دربردارنده نگرش‌های منتقدانه او در زمینه شعر و شاعری است و هم تا حدّی مطالب اخلاقی و دینی را در حیطه مورد بحث در بر می‌گیرد. نظامی در اشعارش شاعران را به کم‌گویی و پرهیز از بسیارگویی و دوری جستن از دروغ و مدح نالایقان، لزوم رعایت شرع در شعر و دیریابی و دیرپسندی مضامین آن توصیه می‌کند.

منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. قرآن کریم، (۱۳۸۷). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش.
۲. آمدی، عبدالواحد تمیمی. (۱۳۶۶). غررالحکم و دُررالکلم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی (ع)). با مقدمه و تصحیح میر قبال‌الدین ارموی. ج ۳. تهران: دانشگاه تهران.
۳. انجیل یوحنا کتاب مقدس. (۱۳۷۸). عهد جدید، ترجمه فارسی. تهران: انجمن کتاب مقدس ایران.
۴. آریان‌پور، امیرحسین. (۱۳۲۴). اجمالی از جامعه‌شناسی هنر. تهران: دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران.
۵. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۱). از رودکی تا بهار. ج ۲. تهران: نغمه زندگی.
۶. _____ (۱۳۶۸). ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ. تهران: یزدان.
۷. پورجوادی، نصرالله. (۱۳۷۴). شعر و شرع. تهران: اساطیر.
۸. تجلیل، جلیل. (۱۳۶۸). نقشبند سخن، مجموعه مقالات ادبی. تهران: اشراقیه.
۹. ثروت، منصور. (۱۳۷۰). گنجینه حکمت در آثار نظامی. تهران: امیرکبیر.
۱۰. ثعالی، عبدالملک بن محمد. (۱۳۸۵). تحسین و تقبیح. ترجمه محمد بن ابی بکر بن علی ساوی. به تصحیح عارف احمد الزغول. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۱۱. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). دیوان اشعار. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوار.
۱۲. حمیدیان، سعید. (۱۳۸۸). آرمان‌شهر زیبایی. گفتارهایی در شیوه بیان نظامی. ج ۲. تهران: علم و دانش.
۱۳. درگاهی، محمود. (۱۳۷۷). نقد شعر در ایران. تهران: امیرکبیر.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۳). امثال و حکم. ج ۲ و ۱. ج ۶. تهران: امیرکبیر.
۱۵. رزمجو، حسین. (۱۳۶۶). نقد و نظری بر شعر گذشته فارسی از دیدگاه اخلاق اسلامی. ج ۱. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۶. رودکی، ابو عبدالله. (۱۳۶۶). دیوان به انضمام محیط زندگی و احوال و اشعار. به کوشش سعید نفیسی. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
۱۷. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). با کاروان حله. ج ۷. تهران: علمی.
۱۸. _____ (۱۳۸۶). پیر گنجه در جست و جوی ناکجاآباد. ج ۷. تهران: سخن.
۱۹. _____ (۱۳۵۶). شعر بی دروغ، شعر بی نقاب. تهران: علمی.
۲۰. _____ (۱۳۳۸). نقد ادبی. تهران: بنگاه نشر اندیشه.
۲۱. شبلی نعمانی، محمد. (۱۳۶۳). شعر العجم. ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
۲۲. شمس قیس رازی. (۱۳۷۴). در معرفت شعر: گزیده المعجم فی معاییر اشعار العجم. به انتخاب و توضیح سیروس شمیسا. تهران: سخن.
۲۳. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۵). سبک‌شناسی شعر. ج ۲. تهران: میترا.
۲۴. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۳۲). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: ابن سینا.
۲۵. عامری النیشابوری، محمد بن یوسف. (۱۳۳۶). السعادة و السعادة فی السیرة الانسانیة. به کتابت و مباشرت مجتبی مینوی. تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۸۵). قابوس‌نامه. به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی. ج ۱۴. تهران: علمی و فرهنگی.

جلوه‌های سخنوری در پنج‌گنج نظامی • دکتر محمدحسن حائری، عارفه یوسفیان • صص ۱۱-۳۷ □ ۳۷

۲۷. عوفی، محمد. (۱۳۳۵). لباب‌الالباب. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: علمی.
۲۸. غریب، رز. (۱۳۷۸). نقد بر مبنای زیبایی‌شناسی و تأثیر آن در نقد عربی. ترجمه نجمه رجایی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۲۹. فرخی سیستانی، علی بن جولوغ. (۱۳۸۸). دیوان اشعار. به کوشش محمد دبیرسیاقی. ج ۸. تهران: زوار.
۳۰. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). شاهنامه. به کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان. ج ۸. تهران: قطره.
۳۱. فرشیدورد، خسرو. (۱۳۶۳). درباره ادبیات و نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
۳۲. قزوینی، محمد. (۱۳۶۳). بیست مقاله قزوینی. ج ۲. به تصحیح عباس اقبال و استاد پورداوود. ج ۲. تهران: دنیای کتاب.
۳۳. محبتی، مهدی. (۱۳۸۸). از معنا تا صورت. ج ۲. تهران: سخن.
۳۴. ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین. (۱۳۸۴). دیوان اشعار. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. ج ۶. تهران: دانشگاه تهران.
۳۵. نهج البلاغه. (۱۳۷۸). ترجمه سیدجعفر شهیدی. ج ۱۵. تهران: سخن.
۳۶. نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر. (۱۳۸۸). چهار مقاله. علامه محمد قزوینی و به اهتمام دکتر محمد معین. ج ۹. تهران: جامی.
۳۷. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۶). خمسه نظامی گنجوی. بر اساس نسخه وحید دستگردی و به کوشش سعید حمیدیان. ج ۳. تهران: قطره.
۳۸. نفیسی، سعید. (۱۳۳۶). محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی. تهران: امیرکبیر.
۳۹. ولک، رنه و آوستن وارن. (۱۳۷۳). نظریه ادبیات. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.
۴۰. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۶). برگ‌هایی در آغوش باد. ج ۲. ج ۴. تهران: علمی.

(ب) مقالات:

۴۱. ذکاو‌تی قراگزلو، علیرضا. (۱۳۶۸). "نظامی، ستایش‌گر و افشاگر شاهان". در کیهان فرهنگی. شماره ۶. صص ۲۶-۲۸.
۴۲. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). "نه هرکس سزای سخن گفتن است". در کیهان فرهنگی. شماره ۶. صص ۲۸-۳۳.